

بررسی تمثیل‌های ادبی قرآن

* سید اسماعیل حسینی اجدانیاکی
** محمد بهرامی

چکیده

ارزش یک مَثَل در جلب توجه مخاطب و تسهیل در فهم مراد متکلم گاه بیشتر از توسعه کلام است، از این رو کاربرد تمثیل در اقناع مخاطب و فن سخنوری ارزش والایی دارد. فلسفه مثل‌های قرآن تنزل مسائل بلند و بیان آنها در سطح افق فکری مردم است و نقش تاثیرگذار آن در تبیین مباحث، انکارناپذیر است؛ زیرا این فن، حقایق پیچیده را حس‌پذیر می‌کند. بر این اساس قرآن برای پایین آوردن سطح مطالب عقلی و قرار دادن آن در دسترس فکر بشری، بارها از مثل استفاده کرده است. کاربرد تمثیل و دیگر شیوه‌های بیانی قرآن، از نشانه‌های اوج بلاغت ادبی و هنری قرآن کریم است. از سوی دیگر، می‌دانیم که هدف داستان‌ها و تمثیل‌های قرآنی، گزارشگری تاریخی نیست؛ بلکه پشت هر داستان و تمثیل، نتیجه‌ای اخلاقی و تربیتی نهفته است که مهم‌ترین آن دعوت به تدبیر و تأثیرگذاری و در نهایت تربیت انسان است.

واژگان کلیدی

تمثیل‌های قرآنی، شیوه‌های بیانی، قصص قرآن، تصویر آفرینی.

*. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه گیلان، seydesmail_hoseyniajdadi@yahoo.com

** دانشجوی دوره کارشناسی ارشد دانشگاه گیلان.

تاریخ تأیید: ۸۹/۸/۱۶

تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۲۰

طرح مسئله

معارف کتاب خدا بر اساس چهار چیز (عبارت، اشارت، لطیفه و حقیقت) نازل شده است. عبارتهای آن برای عموم، اشارتهایش برای خواص، لطیفه‌هایش برای اولیای خدا و حقایق آن برای پیامبران است.

در بررسی ادبی قرآن باید به این مسئله توجه کرد که قرآن چه قالب و صورتی (زبان، سبک و ساختار) را برای انتقال پیام به کار می‌گیرد. ویژگی‌های ادبی قرآن به شکل‌های گوناگون از دیرباز مطالعه شده است؛ اما بستر این نوع مطالعه‌ها بیش از آنکه ادبی باشد، کلامی، اعتقادی و آموزشی بوده است. نقطه آغاز بیشتر آثار مرتبط با این موضوع، به مبارزه خواستن کافران از سوی قرآن است؛ بدین معنا که اگر در منشأ الهی قرآن تردیدی دارند، اثری مانند آن بیاورند.

در سال‌های اخیر به جنبه‌های ادبی قرآن بیشتر توجه شده است. مطالعه آثار و کتابهایی که در زمینه جنبه‌های ادبی قرآن نوشته شده است، نشان می‌دهد که ساختارهای ادبی، عناصر متعددی دارند مانند: زبان، واج‌شناسی، صرف (ریختشناسی)، نحو، نظم، بلاغت، تألیف و سبک. مسائل مربوط به لحن، آهنگ، تصویرپردازی، نمادپردازی، تمثیل، گونه، دیدگاه، ارتباطات درون‌متنی، صورتها یا شکل‌های مشابه درون‌متنی و ویژگی‌های ادبی دیگر را نیز باید به این موارد افزود که همه در یک بستر فرهنگی و معرفت‌شناسی تاریخی گرد آمده‌اند؛ اما در این پژوهش تنها تمثیل‌های ادبی قرآن بررسی شده است به این امید که علاقه‌مندان قرآن کریم هرچه بیشتر با جنبه‌های ادبی، بلاغتی و فصاحتی آن آشنا شوند.

الف) تمثیل در لغت و اصطلاح

تمثیل، اصطلاحی در علم بیان است و در لغت به معنای «تشبیه کردن»، «مَثَل آوردن» و «نگاشتن پیکر و نمودن صورت چیزی» است. تمثیل، به عنوان اصطلاحی ادبی - بلاغی (بیانی)، از دیدگاه موضوعی قبل از بررسی است. به عبارت دیگر، از دیدگاه موضوعی به عنوان موضوعی ادبی یا اصطلاحی بیانی، دو معنای عام و خاص دارد:

۱. معنای عام: تمثیل در معنای عام، معادل تشبیه است؛ زیرا «مثل» (ریشه تمثیل) معنای «تشبیه» می‌دهد و به تعبیر اهل منطق، نسبت تساوی میان تمثیل در معنای عام و تشبیه برقرار است؛ یعنی «هر تمثیلی تشبیه» و «هر تشبیهی تمثیل» است.

۲. معنای خاص: تمثیل در معنای خاص، گونه‌ای تشبیه است و به تعبیر اهل منطق، نسبت تشبیه و تمثیل، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی «هر تمثیلی تشبیه است»؛ اما «بعضی از گونه‌های تشبیه، تمثیل نیستند». جرجانی به این معنا تصریح می‌کند. (جرجانی، ۱۳۷۰: ۵۳)

۳. تعریف دیگری از تمثیل: تمثیل در لغت، به معنی «همانند ساختن» و در اصطلاح، تشبیه چیزی به چیزی یا شخصی به شخصی است تا از آن فایده معنوی حاصل شود؛ اما اصل «مَثَل» از «مثال» است. امروزه هر سخن نغز متداول در زبان‌ها را که نکته‌ای اخلاقی، فلسفی، دینی، سیاسی، و ادبی در آن باشد، می‌توان مثل گفت.

در اصطلاح بیان، یکی از تقسیم‌های تشبیه از جهت وجه شبه، تمثیل است؛ تشبیه تمثیلی، تشبیهی است که وجه شبه در آن از امور متعدد گرفته شده باشد. (الخطیب، ۲۰۰۳: ۱۹۰)

از سوی دیگر یکی از تقسیم‌های استعاره از جهت جامع، استعاره تمثیلیه می‌باشد؛ بدین معنا که جامع برگرفته از امور متعدد باشد. (همان: ۲۳۱)

۴. تفاوت تمثیل با استعاره و تشبیه: اگر به معنای اصطلاحی تمثیل از دیدگاه بعضی علمای بیان که در معنای تشبیه آوردیم، نظر شود، تفاوتی میان تمثیل و تشبیه نخواهد بود و این دو مترادف خواهند بود؛ با این تفاوت که استعاره یکی از ارکان اصلی (مشبّه یا مشبّه‌به) حذف می‌شود؛ اما از دید بسیاری از علمای بیان، تمثیل یعنی اینکه وجه شبه یا جامع از امور متعدد گرفته شده باشد. بنا بر این تعریف، تشبیه تمثیلی و استعاره تمثیلیه معنای جداگانه‌ای دارند و جلوه‌ای خاص از زیبایی‌های ادبی و شیوه‌های بیانی را شامل می‌شوند.

استفاده مکرر از تشبیه، استعاره و تمثیل در قرآن، شاهدهی بر تمایل قرآن به خلق تصویری زنده و روشن است. تشبیه‌های قرآنی بر گرفته از زندگی روزمره اعراب و محیطی‌اند که با آن مأنوس‌اند؛ اما سیاق عباراتی که تشبیه‌ها در آن به‌کار گرفته می‌شوند، کارکرد و ویژگی آنها را به سرعت دگرگون می‌سازد. اعراب دیده بودند که درختان بر اثر باد شدید از جا

کنده می‌شوند، اما باید این توصیفه آنها را تحت تأثیر قرار داده باشد که مردم طغیانگر عادی با تندبادی نبلود شدند و بدن‌های آنان از این سو بدان سو می‌رفت: «گویی که نخل‌های میان‌تهی‌اند». (الحاقه / ۷)

آیه هفتم سوره قمر صحنه‌ای از قیامت را به تصویر می‌کشد: هنگامی که انسان‌ها سر از قبر بر می‌دارند و در آشفستگی و سردرگمی «گویی ملخ‌هایی پراکنده‌اند» و یا مانند شب پره‌های پراکنده‌اند. (قارعه / ۴)

کوه‌هایی که امروز بی‌حرکت به‌نظر می‌رسند، در آخرین روز «همچون پشم زده شده» به اطراف پراکنده خواهند شد. (قارعه / ۵)

در آیه چهل و یک سوره عنکبوت گفته می‌شود: کسانی که ولایت غیر خدا را می‌پذیرند، بر تار عنکبوت تکیه کرده‌اند که ضعیف‌ترین خانه‌هاست.

استعاره‌های قرآن مانند تشبیه‌های آن از تصویرپردازی‌ها معانی جدیدی می‌یابد. در سوره بقره، آیه ۱۸۷ زن و شوهر جمله یکدیگر نامیده می‌شوند. این تعبیر از یک سو به تلویح اشاره می‌کند که ازدواج باعث حفظ پاک‌دامنی است و از سوی دیگر به همسران یادآور می‌شود که به یکدیگر وفادار باقی بمانند. قرآن به این دلیل که اعراب به تجارت اشتغال داشتند، با استعاره‌های مختلفی در رابطه با مفاهیم خرید، فروش و قرض دادن، این موقعیت را خاطر نشان می‌سازد. (برای نمونه: بقره / ۱۶، ۱۴۱ و ۲۴۵؛ توبه / ۱۱۱؛ فاطر / ۲۹؛ حدید / ۱۱)

تمثیل‌های قرآنی معمولاً نمایانگر عقاید کلیدی قرآن است و گونه‌های متنوعی از این تمثیل‌ها وجود دارد. برای مثال می‌توان به بقره، آیه ۱۷ و ۱۸ اشاره کرد که رفتار کسانی را توصیف می‌کند که چون هدایتی را که انتظارش را می‌کشیدند به آنها عرضه می‌شود، نمی‌پذیرند و فرصتی را که منتظرش بودند، از دست می‌دهند:

مَثَلُ أَنانِ هَمچون مَثَلِ كسانى است كه آتشی افروختند و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برد و میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند، رهایشان کرد؛ کر، لال و کورند؛ بنابراین به راه نمی‌آیند.

آیات ۲۶۴ و ۲۶۵ بقره بیان می‌کند: تنها انفاقی که برای کسب رضای خدا باشد، در جهان

آخرت پاداش داده می‌شود. منت نهادن بر کسی یا آزار رساندن به انسانی که به او انفاق می‌شود، انفاق را محو می‌سازد؛ همان‌طور که باران، خاک روی صخره را می‌شوید؛ در حالی که انفاق از سر پرهیزکاری حقیقی، شکوفا می‌شود؛ درست مانند بوستانی که بر بلندی قرار دارد و حتی اگر فقط نم نم بارانی بر آن ببارد، رشد می‌کند و شکوفا می‌شود.

ب) سیری در فصاحت و بلاغت قرآن

زیبایی، رسایی و شیوایی آیات به حدی اعجاب‌آور است که تمام شاعران، سخنوران و ادیبان را به بهت واداشته و آنها مجبور شده‌اند به ناتوانی خود در برابر قرآن اعتراف کنند.

۱. تعریف فصاحت و بلاغت

یک. فصاحت: کلام فصیح باید روان و رسا باشد و واژه‌هایش چنان مرتب شوند که از هرگونه پیچیدگی، مشکل و گره‌های کور، خالی باشد و عبارت‌های آن زنده، دارای تنافر و ضعف تألیف نباشد و از تعقید لفظی و معنوی هم خالی باشد. (صعیدی، بی‌تا: ۱۱ و ۱۲)

دو. تعریف بلاغت: این واژه در لغت به معنای به نهایت رساندن معنا و اکمال آن است (بسن فارس، بی‌تا: ماده بلغ) و کلام بلیغ عبارت است از آوردن کلام مطابق با مقتضای مقام و حال مخاطب، به شرط فصاحت؛ زیرا مقام‌ها و حالت‌های مخاطب مختلف است؛ مثلاً اگر مقام اقتضا تأکیدی کند، کلام را با تأکید بیاورد و اگر مقتضی خلو از تأکید باشد، خالی از تأکید بیاورد.

۲. فصاحت و بلاغت قرآن کریم

تعبیر قرآن (اعم از حروف، واژه‌ها، اعراب) جایگاه خاصی دارند؛ به طوری که اگر هر تعبیری جایگزین با تعبیر مشببه یا حذف شود، فصاحت و بلاغت خنثی برمی‌دارد، لذا امتیاز قرآن از دیگر کتب در این است که هر کلمه و عبارتی در جای خودش واقع شده است. از دیگر لطایف قرآن، گزینش الفاظ مناسب، روانی و بلاغت آنهاست که تلفظ قرآن را روان می‌کند. قرآن سلوب ویژه‌ای دارد که نه نثر است و نه شعر؛ ضمن آنکه تمام محاسن شعر و نثر را دارد. (رافعی، ۱۴۱۰: ۱۷۵)

۳. دو نمونه از فصاحت و بلاغت قرآن

یک. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ». (بقره / ۱۷۹)

این آیه در مورد فلسفه قصاص است و اگر با مَثَل مشهوری که در این زمینه وجود دارد، مقایسه شود، فصاحت و بلاغت قرآن بیشتر اثبات می‌شود. عرب‌ها در این باره می‌گویند: «القتل انفی للقتل؛ قتل نفی‌کننده‌تر برای قتل است».

امتیازهای این آیه قرآن از مثل معروف عرب‌ها، عبارت است از:

۱. حروف «فی القصاص حیاة» از «القتل انفی للقتل» کمتر

است، لذا آیه به جهت ایجاز بلیغ‌تر از مَثَل است.

۲. تعبیر قصاص در آیه حساب شده است؛ زیرا هرگونه قتلی نافی قتل دیگر نیست؛ بلکه

چه بسا قتلی که خود موجب قتل دیگری شود، مثل اینکه کشتاری ظالمانه انجام شده باشد، بنابراین قتلی که موجب حیات است، قتل ویژه‌ای است که از آن به قصاص تعبیر می‌شود.

۳. آیه مراد خویش را به صورت جامع و کامل بیان کرده است؛ زیرا قصاص هم قتل

را شامل می‌شود و هم جرح و قطع عضو را؛ در حالی که در مَثَل عرب، تنها قتل عنوان شده است.

۴. در جمله عرب، واژه «القتل» تکرار شده و تکرار نشدن (حتی اگر وجود آن مخلّ به

فصاحت نیز نباشد) از تکرار بهتر است.

۵. آیه صنعت بدیعی دارد؛ زیرا یکی از دو چیز (فنا و مرگ) را ظرف ضد دیگر قرار داده و

با آوردن «فی» بر سر قصاص، آن را سرچشمه حیات دانسته است.

۶. فصاحت واژه‌ها آنگاه آشکار می‌شود که در واژه، توالی حرکات باشد، در این صورت

زبان در حال نطق به خوبی حرکت می‌کند؛ برخلاف جایی که در کلمه بعد از هر حرکت، سکونی باشد و این اختلاف در مقایسه آیه با مثل، به خوبی پیداست.

۷. جمله «القتل انفی للقتل» در ظاهر متناقض است؛ زیرا چیزی نمی‌تواند

نافی خویش باشد.

۸. آیه از تعبیر به «قتل» که لفظی خشن است و بوی مرگ و فنا می‌دهد، خالی است؛

ولی همان معنا را با جاذبه‌ای که در لفظ حیات نهفته است، بیان می‌کند.

۹. بیان آیه مبتنی بر اثبات و بیان مثل، مبتنی بر نفی است و اثبات بر نفی برتری دارد.

۱۰. لفظ قصاص به امر دیگری (مساوات) اشاره دارد و از عدالت خبر می‌دهد، ولی این

معنا از مطلق قتل فهمیده نمی‌شود. (معرفت، بی تا: ۵ / ۶۲)

دو. «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَّمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ

الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ». (هود / ۴۴)

نکات ادبی زیبای در این آیه وجود دارد، از جمله:

۱. حذف فاعل برای تعظیم و آوردن فعل مجهول «قیل»، چون غیر از خدا فاعلی تصور

نمی‌شود.

۲. مخاطب قرار دادن «ارض» با آنکه دارای عقل و به نظر مردم قبل خطاب نیست.

۳. مطابقت ارض و سماء که معمولاً در ردیف هم قرار می‌گیرند.

۴. مراعات سجع در بلعی و اقلعی.

۵. نسبت دادن حال به محل که گفته «و یا سماء اقلعی: ای آسمان، از جابر کن» (باران

خود را نگه دار).

۶. جناس غیر تام در بلعی و اقلعی.

۷. ایجاز و اختصار کلام.

۸. موازنه در جمله‌های کوتاه آیه.

۹. حسن تقابل معانی جمله‌ها که جوشیدن آب از زمین، باریدن باران و فرو رفتن آب در

زمین است.

۱۰. ائتلاف الفاظ.

۱۱. انسجام الفاظ با همدیگر.

۱۲. ترصیح.

۱۳. استعاره.

۱۴. شبه اشتقاق در قضی الامر و غیض الماء.

۱۵. هماهنگی ویژه در آیه. (معرفت، بی تا: ۵ / ۷۶)

ج) اقسام مثل و جایگاه آن در قرآن

«مَثَل» گاهی عمل است و به زبان کردار بیان می‌شود و گاهی لفظ است و به زبان گفتار بیان می‌شود. مثل‌های قرآن از نوع دوم است.

در تقسیم دیگری، مثل‌ها نسبت به نتیجه آنها در مخاطب، از نظر اهداف به سه بخش

تقسیم می‌شوند. (بنگرید به: مکارم شیرازی، ۳۷۸: ۱۷ - ۱۴)

۱. باعث یادآوری:

وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.
(ابراهیم / ۲۵)

خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید متذکر شوند.

۲. موجب تفکر:

وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ
يَتَفَكَّرُونَ. (حشر / ۲۱)

ما این مثل‌ها را برای مردم بیان می‌کنیم، شاید اندیشه کنند.

۳. باعث ادراک:

وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا
إِلَّا الْعَالِمُونَ. (عنکبوت / ۴۳)

ما این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم و لکن این مثل‌ها را جز اندیشمندان درک نمی‌کنند.

مثل‌ها در قرآن ظاهراً به چهار صورت بیان شده‌اند:

۱. صریح: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ...» (جمعه / ۵)

۲. با حرف کاف: «أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ...» (بقره / ۱۹)

۳. با مَثَل و حرف کاف: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَاراً...»

۴. بدون «مَثَل» و حرف «کاف»؛ ضمن نمایان‌بودن وجود «مثل» از سیاق عبارت و مفهوم: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ ...». (اعراف / ۴)

«مَثَل» بیشتر از چیزها، جمادها، گیاهان، جانوران و نظایر آن گفتگو می‌کند و جزء محکمت قرآن است، زیرا برای روشن کردن معنای متشابه آورده می‌شود، ولی گاهی ممکن است برای کسانی که به مفهوم آن آشنا نیستند، متشابه باشد. (اسماعیلی، ۱۳۶۸: ۱۱۶)

۱. فلسفه و فایده مثل در قرآن

فلسفه مثل‌های قرآن، تنزّل مسائل بلند و بیان آنها در سطح افق فکری مردم است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۳) نقش مثال که هنر شمرده می‌شود در توضیح مباحث انکارناپذیر است و هیچ علمی از آن بی‌نیاز نیست و در مباحث علمی، تربیتی، اجتماعی، اخلاقی و ... از آن بهره می‌گیرند. از فواید ذکر مثل در قرآن هم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- یک. حس کردن حقایق پیچیده منطقی و عقلی و دور از دسترس.
- دو. همگانی کردن فهم مسائل.
- سه. بالا بردن درجه اطمینان.
- چهار. ساکت کردن افراد لجوج و معاند.

قرآن مجید در برابر کسانی که در مورد آفرینش حضرت مسیح علیه السلام ایراد می‌کردند و می‌گفتند مگر ممکن است انسانی بدون پدر متولد شود، می‌فرماید:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ (آل عمران / ۵۹)

مَثَل عِيسَى در نزد خدا همانند آدم است که او را از خاک آفرید.

این آیه در برابر اعتراض افراد لجوج، درباره خلقت عیسی علیه السلام مطرح می‌شود. (مجلسی،

۴ / ۱۴۰: ۳۵ / ۳۲۵) ما هر قدر هم که بخواهیم در برابر افراد لجوج بگوییم این کار در برابر قدرت بی‌پایان خدا ساده است، باز بهانه خواهند گرفت؛ اما هنگامی که از آنها بپرسیم: آیا قبول دارید که انسان نخستین از خاک آفریده شده است؟ آیا خدایی که چنین قدرتی دارد، نمی‌تواند انسان را بدون پدر از بشری به دنیا آورد؛ ساکت خواهند شد.

قرآن از هر مَثَل مناسب که کاملاً هماهنگ و مطابق با مقصود است و جنبه تربیتی نیز دارد، استفاده کرده است؛ زیرا این جاهلان، منافقان و بداندیشان‌اند که از مثال‌های انحرافی و گمراه‌کننده بهره می‌برند.

۲. ویژگی تمثیل‌های قرآنی

درک معانی و حقایق عمیق قرآن به سادگی امکان‌پذیر نیست، از این رو خداوند این مفاهیم را در قالب تمثیل آورده است و قرآن را در حدّ درک بشر نازل کرد. (بنگرید به: ص / ۲۹) همچنین در آیه‌ای دیگر درباره‌ی تمثیل آمده است: «ما این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند.» (حشر / ۲۱)

خداوند برای اینکه بشر بهشت را تا حدودی درک کند، از تمثیل بهار استفاده می‌کند و سرری و خشکی زمستان را به این دنیا و سرسبزی و طراوت طبیعت را به جهان آخرت تشبیه می‌کند. قرآن از مرتبه «اعلی علیین» برای ما نازل شده است و می‌فرماید: «ما قرآن را از ام‌الکتاب نازل کردیم و اصل قرآن در نزد ما است.» (زخرف / ۴)

بنابراین قرآنی که در اختیار ما است، نسبت به اصل قرآن که در «اعلی علیین» قرار دارد، نسبت سایه به صاحب سایه را دارد.

از نظر فلسفی، جایگاه مثل در قرآن متفاوت از مثل‌های اهیات است؛ چون در حوزه اهیات، جنبه اعتباری مفاهیم در نظر گرفته می‌شود، در واقع تمثیل الهی قرآن کار با الفاظ است؛ اما مثال‌های قرآن دلالت واقعی بر واقعیت دیگر است.

یکی از شیوه‌های معمول در بیان معارف و پیام‌رسانی قرآن، عینیت بخشیدن و تجسم دادن به مفاهیم عقلی در قالب مثل‌های گوناگون است. قرآن بارها برای قرار دادن مطالب

عقلی در دسترس فکر بشر، از مثل استفاده کرده است. مثل زدن و تشبیه مطالب به امور مادی از روش‌های متداولی است که قرآن از آن استفاده کرده است.

قرآن هدف خود را از این مثل‌ها به کار انداختن فکر مردم معرفی می‌کند:

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ.

(حشر / ۲۱)

و این مثل‌هایی است که می‌زنیم. شاید آنها بیندیشند.

از آیه استفاده می‌شود که «مثل‌های قرآنی با آنکه ساده‌اند، فهم آنها به علم نیاز دارد.

(کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۱۳؛ حرانی، ۴: ۱۴۴: ۳۸۳)

قرآن برای بیان معارف و حقایق، از هر مثلی استفاده کرده است. دقت در مثل‌های قرآنی نشان می‌دهد که در محتوا و قالب مثل، تنوع و تفنن رعایت شده است. از نظر قالب، گاهی تشبیه مفرد به مفرد، گاهی جمع به مفرد و گاهی جمع به جمع آمده است. از نظر محتوا نیز خداوند گاهی به نور، روغن و مشکات، گاهی به گمشدگان بیلبان در شب و جویندگان سراب در روز و گاهی به حمار، عنکبوت، مگس و... مثال می‌زند.

۳. جنبه‌های تربیتی تمثیلات قرآن

چون انسان با موجودهای مادی و محسوس بیشتر آشنایی دارد، مطالب عمیق و عقلانی را می‌توان با استفاده از تمثیل، به او منتقل کرد تا کم‌کم زمینه درک مسائل عقلانی و غیر محسوس نیز برای او فراهم گردد.

یکی از شیوه‌های مؤثر و جذاب در تعلیم و تربیت، استفاده از تمثیل، تشبیه و استعاره است. گاهی از اوقات یک مطلب عقلانی و هضم‌ناپذیر را با یک تشبیه و تمثیل بسیار ساده می‌توان فهم‌پذیر کرد؛ به گونه‌ای که مخاطب پیام را به راحتی دریافت کند. امثال و حکم در قرآن نیز حاوی آموزه‌های اخلاقی، تربیتی و اجتماعی است و به دلیل مشخصه‌های خاص خود، بسیار تأثیرگذارتر از کلام عادی عمل می‌کند؛ لذا بخش قابل توجهی از آیات به امثال

اختصاص یافته است.

قرآن کریم در آیاتی هدف از آوردن تمثیل‌ها را یادآوری، اندیشه و تعقل معرفی می‌کند. (حشر / ۲۱) در تمثیل می‌کوشیم ویژگی‌ها و احکام یک‌چیز نشناخته یا نامأنوس را به چیزی مأنوس نسبت دهیم و آن را به این طریق بشناسیم یا مأنوس کنیم. تمثیل به سبب موجز بودن، توانایی آن را دارد که مطالب گسترده را به گونه فشرده و همراه با تصاویر ماندگار، در ذهن بنشانند. تمثیل‌های تربیتی و اخلاقی قرآن، همواره در نظریه‌های تربیتی نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت استفاده شده است و آنان کوشیده‌اند جوهره نظریه خود را با تمثیل‌های قرآن در یک کلام یا تصویر به نمایش بگذارند تا آن را بهتر در ذهن مخاطب بنشانند و نیز قدرت الهام‌بخشی آن را مجسم سازند.

خداوند دو مرد را مثل زده است که یکی گنگ است و کاری از دستش بر نمی‌آید و بار زندگی‌اش بر دوش خواجه‌اش سنگینی می‌کند و هر جا او را روانه می‌سازد، با دست پر بازمی‌گردد و دیگری با زبانی فصیح و بلیغ سخن می‌گوید و به عدل و داد فرمان می‌دهد و خود نیز بر راه راست و درست گام می‌نهد. آیا این دو با هم برابرند؟ (نحل / ۷۶) این تمثیل نشان می‌دهد که جریان تربیت آدمی، قائم به پایه‌هایی چون شناخت صحیح، انتخاب، عمل و مسئولیت اجتماعی است.

خداوند این مثال را برای صاحبان بصیرت بیان نموده است تا بین امور متشابه و متضاد تمییز قائل شوند. (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۲۶۰)

از سویی، قرآن کریم در مقام تعلیم و تربیت به صورت گسترده از تاریخ استفاده می‌کند، با طرح قصه‌های گوناگون تاریخی و استفاده منطقی از تاریخ، آن را در خدمت اهداف خود قرار می‌دهد و شنونده یا خواننده را در حالتی که گویا در فضای داستان نفس می‌کشد و با شخصیت‌های آن زندگی می‌کند، قرار می‌دهد. همچنین از مهم‌ترین ابزارهای تعلیم و تربیت که اثر قاطع و تعیین‌کننده در ساختن شخصیت فرد و جامعه دارد، ارائه نمونه‌ها و الگوهای گویا از ارزش‌ها و ضدارزش‌هاست که در قرآن بسیار به آن اشاره

شده است.

الگوهایی که قرآن کریم در قصه‌های خود مطرح می‌کند، نمونه‌هایی عینی و لمس‌شده از خوبان و بدها هستند که در پرورش افراد بسیار کارسازند. گاهی دو نمونه خوب و بد را در کنار هم قرار می‌دهد و با هم مقایسه می‌کند تا شنونده یا خواننده با اندیشیدن درباره آن دو و سنجش عملکرد آنها با یکدیگر به نتایج مطلوبی دست یابد.

بدین‌گونه قرآن با ارائه نمونه‌های عینی از افراد و یادآوری اعمال زشت یا پسندیده آنها، گام‌های مهمی در تربیت افراد بر می‌دارد و با اعمال این شیوه، صفات خوب و بد را در برابر دیدگان مردم عینیت می‌بخشد. این شیوه قرآنی در امر تعلیم و تربیت بسیار کارساز است. (محمّدقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۲۴)

۴. نمونه‌هایی از تمثیل‌های قرآنی

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا
يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ
لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا . (انعام / ۱۲۲)

آیا کسی که مرده بود، پس ما او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه می‌رود، همانند کسی است که به مثل در تاریکی هلس‌ت و از آن بیرون شدنی نیست.

در این آیه دو مثال برای کفر و ایمان آمده است. در مثال اول، ایمان به حیات و کفر به مرگ و در مثال دوم، ایمان به نور و کفر به ظلمت تشبیه شده است. تشخیص تفاوت میان ایمان و کفر یکی از اصول اولیه اسلام به‌شمار می‌رود. خداوند ایمان را به حیات و نور و کفر را به مرگ و ظلمت تشبیه کرده است تا این دو مهم نزد مردم کاملاً روشن و قابل تمییز باشد.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا
كَمَثَلِ الْجَمَّارِ يَحْمِلُ أَثْقَالًا . (جمعه / ۵)

مثل کسانی که تورات بر دوش آنها نهاده شد سپس آن را بر دوش نکشیدند، مثل درازگوشی است که کتاب‌هایی چند بار می‌کشد؛ اما به‌ر‌بی از آن ندارد.

قرآن یهودیان را به چهارپا تشبیه کرده است، از آن رو که مانند آنها میان بار کتاب و بار دیگر تفاوتی قائل نیستند و در هر صورت تنها بار بپرند. (قمی، ۴: ۱۴۴ / ۲ / ۳۶۶) یهودیان نیز کتاب تورات را در دست دارند، ولی چون در آن تعمق و به آن عمل نمی‌کنند، تنها بار می‌پرند؛ نه چیز دیگر و از این کتاب الهی سوخی نمی‌پرند. این مثال بر هر کس که عالم بی‌عمل باشد، صدق می‌کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ
بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يَنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ
وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ ۖ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ
صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا
لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ . (بقره / ۲۶۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید صدقه‌های خود را با منت نهادن و آزردن باطل نکنید؛ مانند کسی که مالش را به ریا و خوندنمایی به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد که مثل او مانند سنگ سخت و صافی است که خاکی بر آن نشسته است، پس باران تند و درشتی به آن برسد و آن را سنگی صاف واگذارد. به چیزی از آنچه کسب کرده‌اند، دست نمی‌یابند و خداوند مردم کافر را هدایت نمی‌کند.

این آیه مالی را که با ریا یا منت و اذیت داده شود، به دانه‌ای تشبیه کرده است که روی سنگی صاف که خاک نازکی آن را پوشانده است، تشبیه می‌کند و مالی را که با اخلاص و نیت الهی داده شود، به دانه در خاک حاصل خیز تشبیه می‌کند؛ وقتی باران شدید می‌بارد، خاک روی سنگ از بین می‌رود و دانه نیز حاصلی نمی‌دهد، ولی باران آن خاک حاصل خیز را حاصل خیزتر می‌کند و دانه به‌بهار می‌نشیند. همچنین عمل با ریا و منت چون عمقی ندارد و به منبع محکمی متصل نیست، اجری هم ندارد؛ ولی مالی که با رضایت و نیت الهی داده شود، اصیل و ریشه‌دار است و ثواب مضاعفی می‌یابد.

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ
اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ
مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ۗ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ .

(ابراهیم / ۱۸)

وصف حال کسلی که به پروردگارشان کفر ورزیدند این است که عمل‌های خیر آنها مثل خاکستری است که بادی سختی در روزهای طوفانی بر آن بوزد آنها به چیزی که کسب کرده‌اند، هست نمی‌یابند. این است همان گمراهی دور و دراز.

این آیه اعمال کافران را توصیف می‌کند. حقیقت اعمال آنان مانند خاکستر است؛ همان‌گونه که خاکستر ثباتی ندارد و با وزش باد از میان می‌رود، اعمال کافران نیز چون بر پایه ایمان و اعتقاد به خداوند نیست و از اصل نادرست و باطل است، بسان گرد و غبار پراکنده شده، از بین می‌رود؛ زیرا بر پایه شناخت و ایمان به خدا بنا نشده است. (زمخشری،

۱۹۹۸: ۲ / ۵۴۷)

أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا
فَاخْتَمَلَ السَّبِيلُ زَبَدًا زَابِيًا وَ مِمَّا يَوْقِدُونَ
عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ
مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا
الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ
فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ. (رعد / ۱۷)

(همو که) از آسمان آبی فرو فرستاد پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودتان روان شدند و سیل، کفی بلند روی خود برداشت و از آنچه برای به‌هست آوردن زینتی یا کالایی در آتش می‌گذازند هم نظیر آن کفی بر می‌آید خداوند حق و باطل را چنین مثال می‌زند اما کف بیرون افتاده از میان می‌رود ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین باقی می‌ماند، خداوند مثال‌ها را چنین می‌زند.

حق مانند آب و باطل مانند کف است؛ همان‌طور که کف مفید نیست و زود از بین می‌رود؛ به‌گونه‌ای که انگار اصلاً نبوده است، باطل هم زود از میان می‌رود و توخالی و پوچ است؛ ولی حق و حقیقت همیشه ماندنی و نافع است، مانند آب یا آن فلز که ماندنی و در جریان است و آن است که برای انسان فایده دارد.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنَ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ
الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ
لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ. (عنكبوت / ۲۹)

مثل کسانی که غیر از خدا برای خود سرپرست و یاور گرفته‌اند، مثل عنکبوت است که خانهای برای خود برگرفته و بی‌شک سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است؛ اگر می‌دانستند.

قرآن در این آیه شرک و خدایان دروغین مشرکان را به خانه عنکبوت که به اندک نسیم یا قطره بارانی ویران می‌شود، تشبیه می‌کند. کفر و شرک نیز مانند این خانه سست و شکننده است و اعتمادکردنی نیست.

هدف، تشبیه پایه‌های دینی و باورهای اعتقادی آنان در سستی، به تار عنکبوت است تا شناخت آنان از وضعیت اعتقادی‌شان روشن شود. (زمخشری، ۱۹۹۸: ۳ / ۴۵۴)

نتیجه

فهم معانی عمیق و حقایق بسیط قرآن به سادگی امکان‌پذیر نیست، از این رو خداوند برای درک ساده این مفاهیم، تمثیل‌های فراوانی در قرآن آورده است. ارائه تمثیل و مثل که از اسلوب‌ها و شیوه‌های بیانی و زبانی قرآن است، یکی از نشانه‌های اوج بلاغت ادبی و هنری این کتاب شمرده می‌شود. درک بسیاری از مفاهیم و مضامین قرآن برای بشر میسر نیست به همین دلیل، خداوند در قرآن تمثیل‌های فراوانی را برای کمک به انسان آورده است و هدف داستان‌ها و تمثیل‌های قرآن گزارشگری تاریخی نیست؛ بلکه در دل هر یک از آنها نتیجه‌ای اخلاقی و آموزشی نهفته است. نکته قبل ذکر اینکه کتاب‌های آسمانی به استفاده از زبان تمثیلی تأکید دارند و خداوند در کتاب‌های مقدس و آسمانی از زبان تمثیلی پرهیز نمی‌کند. این کتاب‌ها قبل از اینکه به بحث و استدلال و کاربرد دلایل خشک و شواربپردازند، به زبان آموزشی و تمثیلی تأکید دارند.

کلام آخر اینکه تمثیل‌های قرآنی معمولاً نمایانگر عقاید کلیدی قرآن هستند که ظرافت و لطافت ویژه‌ای دارند و این موجب شده است هیچ کس یارای مبارزه با قرآن را نداشته باشد و همه اصحاب سخن در برابر این صحیفه مقدس، سر تسلیم و تعظیم فرود آورند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. ابن فارس، ابوالحسن احمد، بی تا، **معجم** **مقایس اللغة**، قم، دارالکتب العلمیة، نشر اسماعیلیان.
۲. اسلامی، سید حسن، ۱۳۸۳، **اخلاق نطق**، قم، دفتر نشر معارف.
۳. اسماعیلی، اسماعیل، ۱۳۶۸، **امثال القرآن**، تهران، اسوه.
۴. الجرجانی، عبدالقاهر، ۱۳۷۰، **اسرار البلاغة**، ترجمه جلیل تجلیل، تهران، دانشگاه تهران.
۵. حرانی، حسن بن شعبه، ۱۴۰۴ ق، **تحف العقول**، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ج ۲.
۶. حسینی استرآبادی، سید شرفالدين، ۱۴۰۹ ق، **تأویل الآيات**، قم، جامعه مدرسین.
۷. الخطیب التبریزی، جلال الدین محمد بن عبدالرحمن، ۲۰۰۳ م، **الایضاح فی علوم البلاغة**، التحقیق ابراهیم شمس الدین، بیروت، دارالکتب العملیة، ج ۳.
۸. رافعی، مصطفی صادق، ۱۴۱۰ ق، **اعجاز القرآن و البلاغة**، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة الثمانية.
۹. زمخشری، جارالله، ۱۹۹۸ م، **الكشاف**، ریاض، مكتبة العبيكان، جزء الثاني.
۱۰. الصعیدی، عبدالمتعال، بی تا، **بغیة الايضاح لتلخیص المفتاح**، مصر، مكتبة الآداب، الجزء الاول.
۱۱. علوی، سید مجتبی، ۱۳۷۱، **تفسیر ادبی سوره حمد**، قم، مهر.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، **تفسیر قمی**، قم، مؤسسه دارالکتب، ج ۳.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *کلیاتی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۵. محمدقاسمی، حمید، ۱۳۸۶، *تمثیلات قرآن و جلوه‌های تربیتی آن*، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۶. محمدی، کاظم، ۱۳۸۱، *سروش آسمانی*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. معرفت، محمدهادی، بی‌تا، *التمهید فی معرفت القرآن الکریم*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱، *تفسیر نمونه*، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۴۳.
۱۹. _____، ۱۳۷۸، *مثال‌های زیبایی قرآن*، قم، نسل جوان.
۲۰. موسوی، سید علی، ۱۳۸۶، *تمثیلات*، ج ۱، بی‌جا، نصایح.
۲۱. میدانی نیشابوری، ابوالفضل احمد بن محمد، ۱۳۷۳، *ترجمه و تحشیه فرائد الادب*، اصفهان، جهاد دانشگاهی اصفهان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی